

طمع

از مجموعه هفت گناه کبیره

فدایس ای. تیکل
ترجمه نسرین ظهیری



سرشناسه: تیکل، فیلیس، ۱۹۳۴ - Tickle, Phyllis

عنوان و نام پدیدآور: طمع: از مجموعه هفت گناه کبیره فیلیس ا. تیکل؛ ترجمه نسترن ظهیری.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۹۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰-۲۷۸-۳۳۸-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Greed: the seven deadly sins, 2004

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حرص و آز - جنبه‌های مذهبی - مسیحیت

موضوع: Avarice--Religious aspects--Christianity

شناسه افزوده: ظهیری، نسترن، ۱۳۶۵ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ت۹ع۴/ح B۴۶۲۷

رده‌بندی دیویی: ۱۷۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۸۰۹۶۱

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Greed

The Seven Deadly Sins

Phyllis A. Tickle

Oxford University Press, 2004



انتشارات قنوس

تهران خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۴۰، پلاک ۴۰، ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آرا، سازش و امر فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

فیلیس ای. تیکل

طبع

از مجموعه هفت گناه کبیره

ترجمه نسترن ظهیری

چاپ اول

۱۳۹۶

۱۵۰۰ نسخه

چاپخانه پژمان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۳۸-۷

ISBN: 978-600-278-338-7

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

۷۰۰۰ تومان

یادداشت ناشر

مفّت گناه کبیره در سنت مسیحی (غرور، طمع، بی بندوباری،^۱ حسد، شکمبارگی، غضب و تن پروری) فهرست تعدیل شده همان هشت عمل شیطانی نکیر، حرص و آز، بی بندوباری، خودستایی، شکمبارگی، غضب، غم و یأس است که در منابع یونانی به نام اواگریوس پونتیکوس (Evagrius Ponticus) به دست داده بود. فهرستی که پاپ گرگوری در قرن شانزدهم با جایگزینی تن پروری به جای غم، یأس آن را به هفت گناه مهلک یا کبیره تقلیل داد.

در سنت مسیحی ارتکاب این گناهان مستوجب دوزخ است و راه بخشایش این گناهان نیز دست کم با یکی از دو طریق ذیل میسر می شود:

۱. برگزاری مراسم مذهبی اعتراف،

۲. توبه و پرهیز همیشگی.

در مجموعه پیش رو در باب این هفت گناه کبیره که به هشت کتابخانه عمومی نیویورک و انتشارات دانشگاه آکسفورد انتشار یافته است سعی شده تا در قالب مجله‌های مجزا و از چشم انداز جهان امروز، به ویژه سنت فیلیپیکی مغرب زمین، به استفسار از هر یک از این گناهان در گذشته و امروز، به کبیره در سنت مسیحی پرداخته شود. در این راه سعی شده تا با به کارگیری زبان‌های مختلف (جد و طنز)، وضعیت اسفبار، انسدادها و وضعیت متناقض حاصل از ارتکاب این گناهان در جهان امروز به تصویر کشیده شود.

سنت اسلامی در باب هر یک از گناهانی که این مجموعه به آن‌ها پرداخته است، به تفصیل با شعب و فروع آن، بحث کرده است. اسلام توجهی ویژه به این بحث مبذول داشته و مسلمانان در اعصار مختلف با بهره‌گیری از منابع اسلامی (قرآن، حدیث و سنت) به باریک‌بینی و باریک‌اندیشی در این مسائل پرداخته‌اند. منابع اسلامی فهرستی بسیار بلندبالا تر از سنت مسیحی در باب این گناهان ارائه داده‌اند، به نحوی که گاه تعداد این گناهان را به متجاوز از چهل گناه رسانده‌اند، علاوه بر آنچه در این منابع آمده است عرف تشیعین جامع نیز خود ملاکی مجزا برای تشخیص گناهان کبیره محسوب شده است.

اسلام نیز همچون سنت مسیحی و البته با سازوکارهایی کارآمد و متنوع کمر همت به ریشه‌کن کردن این گناهان بسته و در این زمینه بشارت و انذار و محرومیت‌های حقوقی و اجتماعی خاصی وضع کرده است: در زمینه انذار، همچون سنت مسیحی، ریشخند این گناهان را اهل دوزخ دانسته و در جامعه این جهانی نیز شهادت آن‌ها را مبرر و اقتدا به آن‌ها در نماز را منع کرده است. در باب بشارت نیز مثلاً در آیه ۳۱، «وَرَوْءَ نَسَاءٍ» و آیه ۳۵ سوره شوری غفران الهی را برای پرهیزگاران از کبائر اعمال کرده و در ازای ترک آن‌ها بهشتی را وعده داده است که نعمت‌هایش بی‌وزن مهم دارد: طهارت، حلّیت و بی‌ملال بودن.

فهرست

۸۵۷۳

۹	یادداشت پیرامون
۱۱	مقدمه
۲۷	۱. جان کلام
۶۳	۲. سخن آخر
۶۷	یادداشت‌ها
۸۹	کتابنامه
۹۳	نمایه

یادداشت ویراستار

۸۰۰۳

این کتاب بنیادی از حوا به و مجموعه‌ای است که با مشارکت کتابخانه عمومی نیویورک و انتشارات دانشگاه آکسفورد در زمینه «هفت گناه کبیره» به چاپ رسیده است. هدف ما این بوده که از محققان و نویسندگان دعوت کنیم تا از معادلاتم جداگانه به طرز نگرش و درک ما از شر و گناهان کبیره پردازند. چرا که هر یک از نویسندگان بر آن بوده‌اند تا از طریق یافته‌های پیشین و معاصر به کشف تأثیر چالش‌های ادراکی و عملی‌ای پردازند که هر یک از گناهان کبیره بر معنویت، اخلاق و زندگی روزمره ما می‌گذارند.

مفهوم هفت گناه کبیره در کتاب مقدس نیامده است. در منابع مختلف آمده است که فهرست‌های اولیه گناه و سرپیچی را در قرن چهارم اوآگریوس پونتوسی و پس از او جان از کاسیوس دسته‌بندی کرده بودند. اسقف اعظم گرگوری در قرن ششم فهرستی از این هفت گناه کبیره سنتی را گرد آورد. این گناهان بر اساس میزان شدت و تأثیرات مخربی که در روح و روان می‌گذاشتند درجه‌بندی شدند و حکم چنان بود که ریشه تمام گناهان دیگر هستند. با توجه به این که برخی گناهان دربرگیرنده گناهان دیگر هستند و بر اساس منابع دینی واژگان مشابهی

برای ارجاع به یک مفهوم مشترک به کار برده می‌شود، این فهرست گناهان کبیره به ترتیبی که امروز می‌شناسیم رتبه‌بندی شدند: تکبر، طمع، بی‌بندوباری، حسد، شکمبارگی، غضب و تن‌پروری. متکلمین مسیحی به منظور مقابله به مثل با این نافرمانی‌ها فهرست فضایل خدایی کاردینال را نیز دسته‌بندی کرده‌اند: پروا، اعتدال، عدالت، شکیبایی، و همچنین فضایل دینی: ایمان، امید و احسان. این گناهان الهام‌بخش نویسندگان قرون وسطی و دوران رنسانس از قبیل چاسر، دانت و اسپنسر بودند که خلق شخصیت‌های داستانی خاطره‌انگیز و غنی به این گناهان جا به کشیدند. نگاره‌هایی ترسیم شدند که رنگ‌ها، حیوانات و مجازات‌ها، هر یک به گناهکاران را در جهنم به تصویر می‌کشیدند. این فهرست پرآزاد در خلال اعصار تاریخ در آثار دینی، فلسفی، روان‌شناسی، سیاسی، و اجتماعی، فرهنگ عامه، هنر و ادبیات خودنمایی کرده است. بنابراین گناهان کبیره در نظر شما نشان‌دهنده عمومی‌ترین ضعف‌های اخلاقی بشر - راه نشان‌دهنده نقطه ضعف‌های جدی‌تر روحی باشند، این گناهان تجارب را به جنبش و امی دارند و این پرسش اجتناب‌ناپذیر را فراروی ما قرار می‌دهند: گناه کبیره شما چیست؟

شیفتگی کنونی ما به این گناهان باستانی، به‌ویژه خاستن علیه آن‌ها یا تجلیل از آن‌ها نشان‌دهنده تمایل روزافزون ما به تعریف بیعت، بشر با در نظر گرفتن انگیزه‌های الهی‌مان است. امیدوارم این کتاب و دیگر کتاب‌های این مجموعه خوانندگان را بر آن دارد تا به تفکراتی مشابه در زمینهٔ رذیلت، فضیلت، معنویات، و بشریت پردازند.

مقدمه

۸۰۳

مختصری در باب زمینه بحث

سردبیر بخش دین در مجرای تجاری — که شغل من و افراد معدود دیگری است — مثل رامری است که به یادگیری کاربرد دین در تجارت مشغول است. از این نظر دین را در دقیق‌ترین صورتش می‌توان در هیئت بند یا ریسمانی از مناسبت کرد، ریسمانی که در سراسر تاریخ بشری تنیده شده و در اشکال گوناگون از آغاز در این یا آن فرهنگ و خرده‌فرهنگ جامعه بشری ریشه دوانده است. این مانند هر ریسمان محکم و مقاوم دیگری رشته‌هایی دارد. ریسمن دین سه رشته دارد: معنویت، جسمانیت و اخلاق. این سه در مقام عناصر دایمی بزرگ‌تر با غلاف درونی و متخلخل پندارهای معمول یا مشترک به هم متصل می‌شوند و سپس پوشش یا پوسته‌ای خارجی، که معمولاً داستان ناپیدا می‌شود، از آن‌ها محافظت می‌کند.

به لحاظ تاریخی، ریسمان معنا — ی دین — دهه‌ها و گاهی حتی قرن‌ها جامعه یا مردمی را کنار هم نگاه می‌دارد تا این که تغییر یا رویدادی فرهنگی گسست یا گشایشی در داستان و حفره‌ای در پندار [مشترک] پدید می‌آورد. هنگامی که این شکاف بر بدنه پوشش محافظ و غلاف

عایق ظاهر می‌شود، رشته‌های سه‌گانه، که همواره در عین درهم‌تنیدگی جدا از هم‌اند، به‌ناچار در معرض دید قرار می‌گیرند. هرگاه چنین امری روی داد، فرهنگ بیمار باید کار برداشتن تک‌تک رشته‌های ریسمان را از درون غلاف از سر گیرد، با دقت و تا حصول رضایت آن‌ها را واریسی کند و آن‌ها را به جای مناسبشان در ریسمان بازگرداند، هرچند این جایگذاری جدید هیچ‌گاه کاملاً مشابه نمونه اولیه از آب درنخواهد آمد. سرانجام، هنگامی که فرهنگی کار رسیدگی به هر سه رشته را به پایان رساند و آن‌ها را جایگزین کرد، غلاف مشبک بر گرداگرد اتصالات هموار خواهد شد، و شکاف داستان دوباره به هم دوخته می‌شود. ریسمان ترمیم شده، حالا آماده است همچون ریسمانی جدید وظایف حقیقی خویش را مدنی و صلح‌آمیزی انجام دهد.

هر دانشجوی دوره روش‌شناسی به‌سادگی می‌تواند دوره‌هایی را ذکر کند که پوشش کنار زده شده را بر ترک برداشته است؛ بدین رو اجداد ما مجبور بودند داستان را تفسیر یا ترمیم کنند و غلاف درونی را برای بازسازی ریسمان در هم بیافند. بی‌شک، پیرایه‌ها در زمان اسارت در بابل چنین دوره‌ای را از سر گذراندند، همان‌طور که بسیاری از ادیان همین دوره را در عصر محوری^۱ تجربه کردند. دوران رنسانس، نهضت اصلاح دینی و روشنگری، که صدالبته برای اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها از محوریت بیشتری برخوردارند، هر یک داستان یهودی-مسیحی را با چاشنی کشیدند و فرهنگ غرب را واداشتند تا در رشته‌های ریسمان تجدیدنظر کند.

۱. axial era: این مفهوم متعلق به کارل یاسپرس، فیلسوف آلمانی، است. عصر محوری به قرون هشتم تا سوم پیش از میلاد راجع است. به‌زعم یاسپرس در این قرون، از یک سو در دین و از سوی دیگر در فلسفه پارس، هند و چین و جهان یونانی-رومی تحولاتی رخ داد و روش‌های جدیدی برای اندیشه‌ورزی پدید آمد. این تحولات موازی بدون هیچ تماس فرهنگی مستقیمی روی داد و در طی آن فرهنگ‌های حاضر در جهان قدیم با یکدیگر ارتباط آشکاری نداشتند. م.

هرچند، در نظر خواننده معاصر، شکافتن داستان دین برای نمایان ساختن عناصر تشکیل دهنده آن صرفاً موضوع یادگیری آکادمیک یا یادآوری تاریخ نیست، بلکه به میزان زیادی مربوط به تجربه زیسته است — تجربه زیسته زمان متأخر و زمان حاضر. غرب، و به ویژه آمریکا، در خلال قرن بیستم، و به خصوص نیمه دوم آن، دوران گسست، نیکوکاری، و شکل بخشیدن به دین را، مانند آنچه در عصر محوری یا نهضت اصلاح دینی گذشته بود، سپری کردند — و در واقع همچنان در حال سپری کردن دوره پایانی آن هستند.^(۱)

از اولین غربی‌زده نداننده اعتراض آلبرت شوایتسر در سال ۱۹۰۶ که مسیح تاریخ همان است، عیسای قرن اول ناصره نباشد، تا هبوط روح القدس بر تجمع عیاران ازوما در لس آنجلس در همان سال؛

— از یافته‌ها و موفقیت‌های فراوان، نجع الکلی‌های گمنام^۱ در سال ۱۹۳۵ که بر خودیاری — یا کت گروهم — و احترام به قدرتی بلندپایه‌تر، و نه لزوماً به لحاظ آموزه‌های خاص‌تر تأکید می‌کنند، تا باستان‌شناسی و بلهوسی‌های بخت که در کشف نجع حمادی^۲ و قمران^۳ انجامید که متونی گوناگون در باب داستان قبول ما، و تفاسیر مختلفی در باب آن، در اختیار ما قرار داد؛

— از جنگ جهانی دوم که ترس از هولوکاست هزاران تن از باطن زمین

۱. Alcoholics Anonymous: سازمانی مشکل از معتادان الکل است که برای قطع مصرف الکل تلاش می‌کنند. — م.

۲. Nag Hammadi: نجع حمادی شهری در استان قنا در مصر است. محمدالسمان، دهقانی مصری، در این شهر کوزه‌های حاوی دوازده طومار کشف کرد که در آن اناجیل و کتب گنوستیک قرن چهارم و سوم میلادی موجود بود. — م.

۳. Qumran: در سال ۱۹۴۴ میلادی در منطقه قمران در کرانه باختری طومارهایی کشف شد که در پژوهش‌های مربوط به آیین یهودیت و مسیحیت اهمیت فراوانی داشت. — م.

و تواناترین یهودیان را در هیئت نمایندگان عزیز پیروزی و سپس در سلک دوستان و شهروندان مقبول و محترم به زندگی در آمریکا کشاند تا تغییر قوانین مهاجرت در سال ۱۹۶۵ که اولین بار پس از دهه‌ها به آسیایی‌تباران (افرادی که باید گفت قرن‌ها چنان راحت و بی‌تکلف در دنیای درونی و معنوی خود زیسته بودند که گویی در دنیایی عینی زیسته‌اند) اجازه می‌داد به جمع ما تازه آمریکایی شده‌ها بپیوندند و آن غنای روحانی را نیز به همراه خود به سوغات آورند؛

— از کتاب آنتی‌بیوتیک و پیشرفت‌های پیش‌بینی‌نشده پزشکی در مسیر شایع، مجزه‌آسای بیماران تا شهرنشینی و تحرکی که خانواده هسته‌ار را از هم آساخت؛

— از سکوت بسکوی انفجار بزرگ و کاوش در فضای خارج از جو زمین تا فروض، سلسله‌ییزیک، آشپ؛

— از ظهور رادیو و نشر آرزوی یک متون تاراه‌اندازی اینترنت که فرهنگ عامه را از بند رهاند و بذر اطلاعات را در جهان پاشید.

این تحولات و حداقل بیش از بیست سال جای و گذار در فرهنگ غرب، که به همین میزان پویا و محوری‌اند، در دریافت‌ها و شرایط متغیری انجامیده‌اند که پوشش سیمان و دیواره آنرا گمسته و از جا کنده است؛ بدین رو فرهنگ غرب در قرن بیستم به‌طور به‌واسطه واکاوی غلافی مشبک و واریسی رشته‌هایی از معنا شده است که در آنجا با قدرت تمام، و البته در حالت سکون و خاموشی در آنجا آرمیده بودند.^(۲)

آمریکایی‌ها، مردمانی با ادیان و فرهنگ‌های مختلف، اما حکومتی واحد، در خلال قرن گذشته در ابتدا با معنویت^۱ دست‌وپنجه نرم

کردند. همچنان که مجمع الکلای های گمنام جهان معنوی را بیشتر به آمریکایی ها شناساند و بودیسم و علم بیش از پیش به ما آموختند که چگونه این جهان را ترسیم کنیم و ببینیم، رفته رفته نوعی احساس راحتی و آسودگی یا، شاید بهتر است بگوییم، آسایشی توأم با انسی دیرینه به ما دست داد. زمانی که میوه نارس آن موضع به بار نشست، اندر ج معنویت را به جایگاه حقیقی و نگهدارنده اش در ریسمان بازگردانیدیم. چنین است که امروزه بیش از قرن پیش قدرشناس معنویت هستیم. ما مثلاً نسبت به سه دهه پیش به طرز چشمگیری اقبال کمتری به آن داریم.

دومین رشته ای که در قرن اخیر در دست گرفتیم و به واکاوی اش پرداختیم، رشته جسمانیست. بویژه ای پرطمطراق که به همه شواهد علنی و نهادینه دیرینه اشاره می کند — مستغلات، روحانیون، سلسله مراتب اجرایی و حرفه ای، بهای های آموزش و شفا، شرعیات، الزامات عضویت، جایگاه قانونی، بودجه و اسوری از این دست. این چهل و اند سال اخیر، یعنی از شورای دوم فرانکفورت تا همین امروز، کارناوال تمام عیاری از سازش های پر شمار کلیسا — ریشه ار در ابعاد قرون وسطی — به راه بوده است، و اکثر مردمان آمریکایی همان خوب می دانند چه می گویم.

وحدت گرایی کلیسایی و تشکیل کمون مشترک، سرود های تجدید نظر شده و کتاب دعا های مکتوب^۱ شوراهای جهانی و ملی و چند ملیتی، اعطای رتبه های مقدس زنان و این اواخر همجنسگرایان،

۱. Vatican II: که به طور غیر رسمی با عنوان «واتیکان دوم» هم خوانده می شود، شورایی بود که میان کلیسای کاتولیک رم و دنیای مدرن ارتباط برقرار کرد. — م.

2. written prayer book

ادغام و عذرتراشی، وجه مشترک کلیسا و دولت و تعاریف مناسب آن‌ها، استفاده سیاسی از وقف‌های گسترده، استفاده از اعتبار و وجهه کلیسایان در امور بین‌المللی، تصاحب اقتدار و قدرت از سوی مردم عادی، شیوع و رواج پنطیکاستیسم^۱ - این فهرست را نیز می‌توان تا به نهایت ادامه داد، هر بخش از آن داستان خیزشی را تعریف می‌کند که در شرف تکمیل کار نهضت اصلاح دینی است - و در واقع شاید تا حالا تکمیلش کرده باشد - تا دوران پانصدساله تفرقه و فرقه‌گرایی را به پایا طبیعی‌اش برساند. صدالبته هنوز واکاوی مادیات را به پایان نرسانده‌ام اما تارها و الیافش را، چنان که در مورد معنویات کردیم، در دست می‌گیریم و به جای خود بازمی‌گردانیم.

حالا ما منته‌ایم و اخلاق، رشته‌ای از دین که بیش از هر چیز دیگر کابوشش را بر سر ما و در این دوران تازه بنا کرده‌ایم به جدا کردن تار و پودش تا با دقت هر چه بیشتر بر آن را بررسی کنیم. در واقع، چنان دیر به سراغ رشته اخلاق رفته‌ایم که احتمال قریب به یقین حتی به جزئیات و ویژگی‌های خاص آن، که به ریش ریش ربع آینده قرن ما بدل خواهد شد، نپرداخته‌ایم.

از آن جا که اخلاق - هم فردی و هم جدی - بر رفتار ما تأثیرگذار و بر آن حاکم است، باریک‌ترین و در عین حال قندمندترین رشته از ریسمان دین است و بیش از رشته‌های دیگر در برابر دینش شدن آسیب‌پذیر است. پس وقتی اخلاق با تمهیدات رفتاری و ارزشی غیردینی، که جایگاهی فروتر دارند، می‌آمیزد، می‌توان به تعبیری دقیق‌تر آن را مجموعه قوانین حاکم بر رفتار یا نظام ارزش‌ها نامید و

۱. Pentecostalism: جنبشی نوگرایانه در مسیحیت اوانجلیکی است که تأکید خاصی بر تجربه شخصی مستقیم خدا از طریق غسل تعمید دارد. م.

نه [ریسمانی از] معنا؛ یا اگر بخواهیم از تعبیری قرن بیستمی استفاده کنیم که طلایه‌دار این گذار در دوران ما بود، می‌توانیم بگوییم که اخلاق به تمرین و ورزهای در «اخلاق موقعیتی»^۱ تبدیل شده است. به بیان دقیق‌تر، گرچه ممکن است همه این موارد مربوط به اخلاق باشند، به میزبان آمیختگی‌شان با امور نازل‌تر، بیش از ابزارهای دینی — اگر بتوانیم از تعبیر مدیمی ابزار استفاده کنیم — خصلتی سیاسی، فلسفی یا حتی سودمندگرایانه دارند.

جنگ یتنام امریکامآبی افسون‌کننده، اموری از قبیل طلاق، سقط جنین، و جنسیت مکن است سرآغاز نبردی باشند که مشغولیت امروزه ما را به اخلاقیات، به مثابه رشته‌ای از دین فریاد می‌زنند، اما این‌ها در مقایسه با پرسش‌های پیش‌روی ما هیچ‌اند. به‌ویژه، مادامی که علم، پزشکی، الهیات و فلسفه با ما، هر چه تمام‌تر جوهره ذهن بشری و ساختار سوپزکتیو و / یا روحانی او را می‌توانند، و آن را در مسیر تکامل آگاهی بشر می‌گنجانند، این فرهنگ با مسائل از قبیل مسئولیت بشر و آموزش و مدیریت اجتماعی، و حتی دستکاری مواضع خواهد شد، چون نه تنها هیچ راهنمای فکری ماسبقی در این باب وجود ندارد بلکه تصور مشترک کاملاً تحقق‌یافته‌ای نیز در دست نیست.

اکثر آمریکایی‌ها می‌دانند که سونامی قریب‌الوقوع است، خواه در روز با قصد قبلی به آن بیندیشیم خواه نه؛ و بیشتر ما پرسش‌های مشابهی به آن را، هر چند مسکوت اما آگاهانه، طی دو دهه اخیر در ذهن خود نگاه داشته‌ایم. طرح و ظهور عن‌قریب این پرسش‌ها را آن‌قدر درک کرده‌ایم که مقدمات لازم برای بقای تمدنمان را تدارک بینیم. به جایی

رسیده‌ایم که تصور یا گاهی - ولو با ترس و لرز - اذعان می‌کنیم که حتی اخلاق عمومی باید در اخلاق شخصی شهروندان ریشه بدواند. دوباره این تصور در ذهن ما شکل گرفته است که اخلاق شخصی مسئله‌ای دینی است، و این نکته نه تنها در باب حکومت‌های الهی دینی مانند اسرائیل باستان یا بخش اعظم کشورهای اسلامی معاصر اروپای پیش از نهضت اصلاح دینی بلکه عموماً در خصوص بخش بزرگی از آمریکای دموکراتیک نیز صدق می‌کند. ممکن است در این کشور از لحاظ دینی با هم توافق نظر نداشته باشیم، اما به نسبت نه به یکدیگر به تیس از نظامی دینی باور داریم. همچنین گویا بر سر این موضوع نیز توافق داریم که اگر دین به خودی خود اُس اساس اخلاق نباشد، سنگ محلی قابل اعتماد برای تشخیص اموری است که در وادی اخلاقیات می‌نجد، به آن راه ندارند.

این قطار فکری، هر چند به سمت پست‌اندانه اما به‌کندی، و مستقیم نه پیچاییج، به سوی ملاحظه‌های روبه‌رشد و عمومی از خود اخلاق حرکت کرده است، به سوی ملاحظاتی که نه‌چندان به عناصر تشکیل‌دهنده اخلاق، بلکه بیشتر به علاقه‌مندان اصول اخلاقی توجه می‌کند. جالب‌ترین گواه این گسترش در سطح جامعه بازگشت واژه گناه به مکالمات روزمره است؛ مثلاً وقتی به گروه موسیقی پاپی با عنوان «گناه» برمی‌خوریم یا به عباراتی که با این کلمه بازی می‌کنند، وقتی با بازی‌های به‌شدت محبوبی با نام «گناه» روبه‌رو می‌شویم، وقتی وب‌سایت‌های فراوانی را می‌بینیم که بر موضوع گناه تمرکز کرده‌اند، یا حتی وقتی کتاب‌های هوشمندانه و موفقی مانند جوهره تاریک: تاریخ طبیعی شر^(۳) نوشته لیال واتسون یا کتاب اخیر جان پورتمن با نام در

دفاع از گناه^(۴) را می‌بینیم که متنتشان در سازگاری کامل با عناوینشان است.

هنگامی که این امور و بسیاری چیزهای دیگر را می‌بینیم، دلمشغولی آمریکایی‌ها به گناه، به منزله نوعی مفهوم، بیش از هر زمان دیگر آشکار می‌شود، اما تا جایی که من می‌دانم، هرگز قدمی برای منع که بود مطالعات طولی در این باره برداشته نشده است یا انجام این مطبوعات اصلاً به لحاظ تدارکاتی امری نشدنی می‌نماید. هر چند باید تصمیم از بنارات کسفورد و کتابخانه عمومی نیویورک را در انتخاب موضوع هفت گناه تکراره در خطابه‌های سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ از این قاعده مستثنی دانست که خود گواهی بر کشش فزاینده پرسش در باب شر است.^(۵) همچنین باید متذکر شد که شماره کنم — چون هم پرواضح است و هم قصد دارم اندکی بعد به این موضوع بازگردم — که اشتغال خاطر به گناه در دهه‌هایی که در هاله‌ی استمراریت اخرا الزمان فرو رفته است هم قابل پیش‌بینی است و هم از لحاظ تاریخی مربوط و متناسب؛ و این البته بدان معنا نیست که دل‌بستگی کنونی و سابق ما به این موضوع اعتبار یا صحت کمتری دارد.

در حالی که می‌توانیم حضور فزاینده گناه را در آثار و سخن‌ها ثبت کنیم، حقیقت این است که چند دقیقه — اگر نه کمتر — بیشتر طول نمی‌کشد که هر گونه بحث در باب گناه به بحث در باب دلیل آن، تفکرات پشت پرده آن، طبیعت سازوکارهای آن، و حتی موارد استفاده محتمل آن منجر شود. در این باره، سنت مسیحی خود من گاهی به سطوحی از شیفتگی و پیچیدگی ختم شده است که اگر نه نابخردانه، می‌توانم آن را حماقت محض نام نهم.